



# وابستگی جهان به امام زمان عجائب اللہ تعالیٰ فرجہم لسیرت

حضرت آیت الله العظمی  
حاج آقا لطف الله صافی گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صافی گلپایگانی، لطف ا... ۱۳۹۷ -  
 وابستگی جهان به امام زمان (عج) / لطف ا... صافی گلپایگانی. - قسم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی  
 موعود (عج) مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۱.  
 ۶۶ ص. - (سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) مرکز  
 تخصصی مهدویت؛ ۱۳۲)  
 - ریال:  
 ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۵-۰  
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا  
 کتابنامه به صورت زیر نویس:  
 ۱. محمد بن حسن (عج) امام دوازدهم، ۲۵۵ ق ۲. مهدویت، الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)  
 مرکز تخصصی مهدویت، ب. عنوان.  
 ۲۹۷/۴۶۲ Bp ۲۳۴/ص ۲ و ۲۱۱  
 ۲۳۴۷۹۴۸ ۱۳۹۱



### وابستگی جهان به امام زمان (عج)

- مؤلف: حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه)
- ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۱
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۵-۰
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۱۲۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) مرکز تخصصی مهدویت / خیابان  
 شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص. پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ /  
 تلفن: ۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۳۷۱۶۰  
 ○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ /  
 ص. پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ [www.imammahdi-s.com](http://www.imammahdi-s.com) ○ [info@imammahdi-s.com](mailto:info@imammahdi-s.com)

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و  
 آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی  
 (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

حسین احمدی

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱)

## وابستگی جهان به

امام زمان عجل الله تعالی فرجه

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

## فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۴	بررسی و توجیه اول
۲۱	بررسی و توجیه دوم
۳۶	بررسی و توجیه سوم
۴۰	بررسی و توجیه چهارم
۴۲	بررسی و توجیه پنجم
۴۸	سخنی دیگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ أَجْمَعِينَ،  
أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَرْكَانُ الْإِيمَانِ  
وَأَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ وَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَبِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ  
أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ  
بِأَهْلِهَا، وَبِهِمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَتَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتِ  
الْأَرْضِ، وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْهُمْ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.<sup>۱</sup>

قَالَ الْإِمَامُ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عليه السلام: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ  
سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛<sup>۲</sup>

ترجمه به مضمون: اگر زمین ساعتی خالی از امام بماند اهل  
خود را فرو خواهد برد و چون دریایی که به موجش اهلش را  
مضطرب و بی قرار سازد در موج واضطراب افتد.

۱. اقتباس از احادیث باب ۲۱ کمال الدین، ص ۲۰۱-۲۱۰، طبع مکتبه صدوق و کتاب‌های  
دیگر.

۲. غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۱۰، ص ۱۳۹، طبع مکتبه صدوق.

## پیشگفتار

باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به وجود امام -سلام الله علیه- و چگونگی آن و مسایل مشابه آن را، دانشمندان و علمای حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده‌اند، چنان‌که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر، به اذن الله تعالی و به عنایت و لطف او مطلع می‌باشند، نیز ثابت است. و طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می‌دهند، فرضاً دلیل عقلی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می‌دهند اعتقاد پیدا می‌کنیم.

زیرا برای تحقیق این‌گونه موضوعات -به خصوص تفصیل آن- راهی مطمئن‌تر و باوربخش‌تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آنها نیست؛<sup>۱</sup> چنان‌که وجود ملائکه و اصناف آنها و مأموریت‌ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند،

---

۱. پیرامون علم انبیا و اولیا به مغیبات و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکارناپذیر است، مراجعه شود به کتاب‌هایی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پی‌گیری شده است از جمله تألیفات ابن حقیر مثل «نوید امن و امان» و «پرتوی از عظمت حسین علیه السلام» و «فروع ولایت در دعای ندبه».



برحسب قرآن مجید و احادیث شریفه ثابت و مسلم است و هر کس به نبوت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ مؤمن باشد، به آن نیز ایمان دارد؛ زیرا ایمان به صدق انبیا و وحی و انبیا و اخبار آنها قابل تبعیض نیست؛ بنابراین در این موضوع نیز این راه شناخت، مورد استناد و کمال اعتماد و یقین آور و اطمینان بخش است. برحسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و همچنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام ثابت است؛ و هر چند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد؛ اما بعضی دیگر بر وابستگی کل دلالت دارد. مضافاً اینکه بعضی از معیارها و ملاک‌ها که این وابستگی را تأیید می‌نماید، عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می‌کند.

ناگفته نماند: از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است؛ مثل روایتی که "عبدالله بن بطله عکبری" که از محدثین مشهور و نامدار است،<sup>۱</sup> در کتاب "الانابه" به سند خود از عبدالله بن امیه مولى مجاشع،<sup>۲</sup> از یزید رقاشی،<sup>۳</sup> از انس بن

۱. شرح زندگی او در تاریخ بغداد و لسان المیزان مذکور است.

۲. رازی در «الجرح والتعدیل» شرح زندگی عبدالله بن امیه قرشی را نوشته است که ظاهراً غیر از عبدالله بن امیه مولى مجاشع است، و در جامع الرواة شرح حال عبدالله بن امیه سکونی را نوشته است که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است.

۳. شرح حال یزید بن ابان رقاشی در تهذیب التهذیب ابن حجر مذکور است.



مالک<sup>۱</sup> به این لفظ روایت کرده است:

انس گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنِي عَشَرَ، فَإِذَا مَضُوا سَاخَتِ  
الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»<sup>۲</sup>

همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن  
دوازده نفر درگذشتند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد.

و چنان که از بعضی احادیث استفاده می شود، از دوران صدر اوّل  
و عصر صحابه، افراد برجسته ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر - که  
نمی توان اعتقاداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت  
رسول اعظم ﷺ مستند دانست - این وابستگی را بازگو کرده و به  
دیگران می آموختند، چنان که از سلمان و ابوذر در مقام توصیف  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّهُ لَزَرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَيُسْكُنُ إِلَيْهَا، وَلَوْ فُقِدَ

---

۱. انس بن مالک از صحابه معروف است که ماجرای زندگی و تاریخ حالات او در  
کتاب های تاریخ و تراجم مثل استیعاب و اصابه و أسد الغابة و غیره آمده است.  
۲. کشف الاستار، ص ۹۹. در بعضی نسخه ها کلمه «ساخت» ماجت نوشته شده است  
و پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام از طرق اهل سنت متواتر  
است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده اند و این روایات بر  
صحت مذاهب شیعه اهل بیت علیهم السلام که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر می باشند، دلالت  
دارند و بر هیچ یک از مذاهب سایر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصاً که در  
خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف  
«ابوالفتح بن ابوالقوارس» در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.

### لَأَنْكُرْتُمُ الْأَرْضَ وَأَنْكُرْتُمُ النَّاسَ؛<sup>۱</sup>

«علی علیه السلام قوام زمین است که زمین به سوی او آرام می‌گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می‌شود، و اگر او (یا جانشین او) نباشد، هرآینه زمین را دگرگون (به وضع دیگر) و مردم را منکر و ناشناخته خواهید دید.»

ابن اثیر در نهاییه و ابن منظور در لسان العرب، "زرّ" را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته‌اند، معنی کرده‌اند. حاصل اینکه: با مراجعه اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سایر ممکنات و بقای زمین؛ بلکه عالم، نزول باران، برکات و رحمت‌های الهی، افاضه فیوضات و نعمت‌ها به وجود امام علیه السلام فی الجملة ثابت و مسلم است؛<sup>۲</sup> البته شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام، قبول امامت او و پیروی از او است که علاوه بر احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در "جمع صحیحین" آن را روایت کرده است، با کمال تأکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در جمع صحیحین) این است:

۱. لسان العرب و نهاییه ابن اثیر، قسمت "زرّ". مخفی نماند که این حدیث در کتاب‌های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله: در امالی شیخ مفید مجلس ۱۷، از سلمان این‌گونه روایت شده است: «إِنَّهُ لَعَالِمُ الْأَرْضِ وَزُرُّهَا، وَإِلَيْهِ تَسْكُنُ، وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمُ الْعِلْمَ وَأَنْكُرْتُمُ النَّاسَ.»

۲. رجوع شود به کتاب‌ها و جوامع مثل کافی و وافی، بحار و درر البحار و غیره.

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»؛<sup>۱</sup>

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است (مانند)  
مردن جاهلیت».

و فخر رازی از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ  
شَاءَ نَصْرَانِيًّا»؛<sup>۲</sup>

«هرکس بمیرد در حالی که نشناخته باشد امام زمان خود را،  
پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی».

کلام معجز نظام حضرت علی عليه السلام، تصریح این بیان و اقتباس از  
فرمایش حضرت رسول اعظم ﷺ است، که مفخر علمای اسلام  
سید رضی از آن حضرت روایت نموده است:

«وَأِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ،  
وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا  
مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»؛<sup>۳</sup>

۱. کشف الاستار، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. المسائل الخمسون، رساله‌ای است از فخر رازی که در ضمن مجموعه‌ای به نام  
«مجموعه الرسائل» در مصر در مطبعة علمیه کردستان، در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده  
و این حدیث در صفحه ۳۸۴ این کتاب نقل شده است.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰. عالم جلیل میرزا ابوالفضل تهرانی در کتاب شفاء الصدور  
شرح زیارت عاشورا، در موضوع معرفت امام کلامی دارد که عیناً نقل می‌شود:  
معرفت امام عليه السلام مراتبی دارد:

«همانا امامان از سوی خدا و به امر خدا، قائم بر خلق خدا و برپا دارندگان آنها، و مدبر و مدیر امور، نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند، و امامان علیهم السلام او را نشناسند و انکار نمایند».

◀▶ مرتبه اول: احاطه به مقام ایشان است کما هو حقّه، و این مرتبه در حیز افهام ما نیست:

جمله ادراکات بر خرها لنگ      او سوار باد پایان چون خدنگ

و حدیث شریف «من عرفنا فقد عرف الله» می تواند اشاره به این معنی باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق - علیه الرحمة - روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يا عَلِيُّ! ما عَرَفَ اللهُ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ، وَلَا عَرَفَنِي إِلَّا اللهُ وَأَنْتَ، وَلَا عَرَفَكَ إِلَّا اللهُ وَأَنَا»، بنا بر عموم ثبوت احکام امیرالمؤمنین برای ائمه علیهم السلام - چنانچه در اخبار وارد شده - شاهد صدق این مدعی باشد. مرتبه دوم: اطلاع بر اسرار و سرایر، و وقوف بر بواطن و ضمائر ایشان است، به حدی که طاقت بشر اقتضا کند. این هم مراتبی دارد و معقول به تشکیک است و این درجه خصیصین شیعه و صدیقین و اولیا است. و از اخبار اهل بیت علیهم السلام معلوم می شود که سلمان فارسی و ابو حمزه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین و جماعتی دیگر، هریک به مرتبه ای از مراتب این مقام رسیده اند. و مستفاد از مجموع اخبار آن است که: در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت نیست؛ چون او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند.

مرتبه سوم: اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است؛ چنانچه از اخبار اهل بیت و آثار شریفه ایشان ظاهر می شود، از علم و حلم و تقوا و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوضات الهی و مواهب ربّانی و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و این مقام علما و فقها و مؤمنین از حکما و عرفا است و هرکس هرچه بیشتر از مشکات انوار مقدّس ایشان اقتباس کرده و زیادتر از بحر محیط فضایلشان اعتراف نموده، در این مرحله ثابت قدم تر و صاحب منزلت تر است.

مرتبه چهارم: اعتراف به امامت ایشان و دارایی کمالات است اجمالاً، و این حظ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها خالی نیست... (شفاء الصدور، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

و در رابطه با این مسایل است، فرمایش دیگر آن حضرت:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوِيَ نَجْمٌ  
 طَلَعَ نَجْمٌ»؛<sup>۱</sup>

«آگاه باشید! به تحقیق مثل آل محمد ﷺ مثل ستاره‌های

آسمان است که هرگاه ستاره‌ای بخواهد غروب کند، ستاره

دیگر طلوع نماید».

این‌گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده‌تر است، از حدّ تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصای آن احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصا و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تألیف کتابی مفصل و بزرگ نیاز دارد.

آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می‌شود. و اگرچه بحث و بررسی را می‌توان در دو زمینه قرار داد؛ یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام ﷺ و دیگری ارتباط بقای آنها به وجود آن حضرت ﷺ، اما به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد.

وما توفیقی إلا بالله، علیه توکلت و الیه أنیب

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸

## بررسی و توجیه اول

عالم انسان که آن را عالم صغیر می‌گویند، نمونه کل جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می‌خوانند، چنان‌که در شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ      وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ<sup>۱</sup>

بلکه همه عالم‌ها، از عالم اتم‌ها تا عالم منظومه‌ها و کهکشان‌ها، همه و همه نمونه مجموع عالم هستند و همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است.

دل هر ذره را که بشکافی      آفتابش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است؛ این نقطه مرکزی در ظاهر هرچه باشد، در باطن وجود ولی عصر و قلب هر زمان است، چنان‌که نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است؛ اما در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می‌باشد. انسان ظاهربین گمان می‌کند که ارتباطات، منحصر در چیزهایی است که با حواس ظاهری یا

---

۱. گمان می‌کنی که تو جسم کوچک هستی و حال آنکه عالمی بزرگ در وجود تو نهفته است.

با تجربه دریافت می‌شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور با عالم غیبت و ماوراء ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تأثیر و تأثر ذاتی اشیا می‌پندارد، خصوصاً که نظام اتم و کهکشان‌ها را به یک نوع می‌بیند و تحت یک برنامه و جریان متحد الشکل مشاهده می‌کند، پس گمان می‌کند که یک جزء بالذات، مرکز و ثابت است و جزء یا اجزای دیگر بالذات یا به تأثیر دیگر، سیار و متحرک و از تأثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی‌داند که «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ».

در دیده تنگ مور، نور است زاو

در پای ضعیف پشه، زور است زاو

ذاتش سزاست مر خداوندی را

هر وصف که ناسزاست، دور است زاو

و نمی‌پرسد که جهت جامع و ارتباط بخش این اجزا چیست؟ و چگونه این نظام‌ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف به وجود آمده؟ و کجا و در چه مجلس و محفلی و با کدام عقل و شعوری این قرار را با یکدیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزای متفاوت این عناصر را بیافرینند و از ترکیب آنها، این همه مرتبط و متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان‌های برین، تصرف و رفت و آمد



نماید و از فاصله میلیون‌ها سال نوری کسب اطلاع کند؟ خدا دانا است که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی‌ها، چه پدیده‌ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است و چه محکم و استوار است این آیه کریم که می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾؛<sup>۱</sup>

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن مدد بیاوریم».

چه غافل می‌باشند آنان که چشمشان از ظاهر به باطن نفوذ نمی‌کند و جهان و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می‌گذرند، به مصداق:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾؛<sup>۲</sup>

«به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند؛ ولی از عالم آخرت غافل می‌باشند».

آری همه جا نظام او و دست او است، از اتم تا کهکشان‌ها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفق نشده، همه آیات و نشانی‌های اویند.

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۲. سوره روم، آیه ۷.

شنیدستم که هر کوكب جهانی است  
جداگانه زمین و آسمانی است  
تو پنداری جهانی غیر از این نیست  
زمین و آسمانی غیر از این نیست  
چه نیکو و معرفت افزا است سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا  
و رهبر عرفا، امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ  
خَلْقِكَ، وَمَا أَصْفَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ  
مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ  
سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَمَا أَصْفَرَهَا فِي نِعَمِ  
الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup>

«تسبیح تو را می گویم، چه عظیم است شأن تو! تسبیح تو را  
می گویم، چه بزرگ است آنچه را می بینیم از آفرینش تو! و چه  
کوچک است بزرگی آن در کنار قدرت تو! و چه هولناک است  
آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است این در  
برابر آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است  
این در کنار آنچه از ما پنهان است از سلطان تو! و...».

والبته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۰۹.

است و بهتر است که با اقتباس از قرآن کریم بگوییم: دارای سستی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است و علوم مادی و طبیعی، چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست؛ اما چنان نیست که احتمال وجود عالم غیب و تأثیر آن در حدوث و بقای موجودات مادی و ارتباط وجود ولی و قطب در تأثیر و تأثیری که در اشیا است، با قانون علیت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی: "نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولی" قابل اثبات نمی‌باشد و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان‌پذیر و معقول و منطقی نیست؛ زیرا قانون علیت می‌تواند نفی یا تأثیر بعضی از اشیا را در وجود تمام اشیا یا بعض اشیا اثبات کند.

به عبارت دیگر: اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقای آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیت آن عامل و عدم ارتباط بقای آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی استکشاف می‌شود؛ اما با حذف عاملی که علیت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آنکه آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی‌شود. عاملی که حذفش، حذف پدیده را در پی داشت، علت مستقل آن پدیده است؛ زیرا معلوم نمی‌شود تأثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط مؤثر باشد، نفی نمی‌شود، چنان‌که با از کار

انداختن مغز یا قلب، هرچند جسم انسان از کار می‌افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرک و فعالیت باز می‌ایستد و تأثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضای انسان ثابت می‌شود؛ اما نمی‌توان با این آزمایش، نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضا و بدن نیست که بگوییم: حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد، فقط مرتبط با مغز یا قلب است و با روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

اشتباه نشود! نمی‌خواهیم با این بیان، ارتباط ممکنات را با وجود امام، یا اعضا و اندام انسان را با روح او ثابت نماییم؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم: این ارتباط، از مسایلی که با قانون علیت و آزمایش‌های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی قابل نفی باشد، نیست، هرچند در مقام پذیرش و ایمان به آن باید به دلایلی که برای اثبات این‌گونه موضوعات اقامه می‌شود، استناد کرد.

و بالاخره می‌گوییم: ارتباط وجود سایر ممکنات با وجود ولی و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدق؛ یعنی پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ ثابت است، اگرچه ارتباط غیر ارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با خورشید و اجزای اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان و بین اعضا و اجزای آنها برقرار است، و نفی تأثیر وجود قطب در وجود پدیده‌های این عالم - به اذن الله تعالی - با قانون علیت و تجربه و آزمایش امکان‌پذیر نیست و امکان احتمال تأثیر آن به هیچ وجه قابل ردّ نمی‌باشد. بنابراین ایمان به آن، علاوه بر ادله عقلی با توجه به

احادیث و روایات نیز کاملاً عقلایی و منطقی است و موجب شرک و غلو و این گونه امور نخواهد بود، چنان که احتمال تأثیر یا یقین به تأثیر هر شیء در شیء دیگری - به تقدیر خدای تعالی - شرک نمی باشد. و حاصل این توجیه، این است که: اگر در ارتباطات و تأثیر و تأثرها، وجود هسته مرکزی و مابیه الارتباط و مابیه البقاء و مابیه النظام مادی دیده می شود، و مثلاً حیات اعضا و اندام و بخش مادی وجود انسان، به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرفات؛ بلکه بیشتر یا همه تصرفات غیب وجود افراد عادی (روح) در این عالم به این اعضا بستگی دارد، امکان دارد وجود قطب و امام نیز ما به الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد. و همان گونه که آن ارتباطات و ارتباطات ملائکه با این عالم توجیه می شود، این ارتباط که دلایل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده، نیز توجیه و تفسیر می شود.<sup>۱</sup>

۱. مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی:

ای چرخ کهن به طلعت نو	از روی تو مه گرفته پرتو
بندی ز کمند تو مجره	نعلی ز سمند تو مه نو
از حزم تو شد زمین گرانبار	و از عزم تو شد فلک سبک رو
حزمت به زمین کاین چنین	
باش	
ای چاکر درگه تو قیصر	و ای بنده درگه تو خسرو
جان بر لب و لب به جان رسیده	و این کارد به استخوان رسیده
شمشیر تو در غلاف تا کی؟	گیتی به تو در خلاف تا کی؟
این ذلت و انکسار تا چند	و این محنت و اعتساف تا کی؟
از دشمن و دوست طعنه تا چند	این فرقت و اختلاف تا کی؟
در دین نبی خلاف تا چند	از راه حق انحراف تا کی؟
از دیده مردم از چه دوری؟	در مردم دیده عین نوری

## بررسی و توجیه دوم

چنان‌که ثابت و مسلم است، تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است. و به عبارت دیگر: علت غایی عالم امکان و متحرکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه عالم بعد و عالم کامل‌تر است، چنان‌که عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی هر مادونی مقدمه مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می‌کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل‌تر را فراهم ساخته و به او پیوندند.

پس اگر سیر جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف آسنی و اشرف خود محروم می‌شود و حرکت جهان، اگر بی‌ثمر و بی‌هدف نباشد، اقلأً بدون قایدهٔ اکمل خواهد بود. لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن «امام و حجت خدا و ولی دوران و قطب زمان» خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد و یا در کسوت

امامت و منصوب و وصایت، قائم مقام و جانشین نبی و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدأ فیاض، اکتفا به وجود غیر اشرف نخواهد شد.

خلاصه این بیان، چنین است: وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - مقصد اصلی خلقت می باشند<sup>۱</sup> و دیگران علاوه بر آنکه نسبت به مادون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند.

و این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت است که در ضمن یکی از نامه های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود:

«فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»<sup>۲</sup>

۱. چه مناسب است این دو شعر از کتاب «گنج دانش» مرحوم آیت الله والد رحمته الله:  
 ز قبر ایم برون چون روز محشر      مرا بس چارده شخص مطهر  
 علی چار و محمد چار و زهرا      حسین و دو حسن موسی و جعفر  
 و دیگری از شعرا و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام گفته است:  
 نگسلد رشته امید گرانباری جرم      زمره ای را که شما حبل متینید همه  
 سیزده تن ز شما چاشنی از یک تن      یاف  
 زان نمکدان حقیقت نمکینید همه

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۲۸.

چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است:  
 ردّوا تراث محمد ردّوا      لیس القضیب لکم ولا البرد  
 هل اعرفت فیکم کفاطمة      ام هل لکم کمحمد جدّ





«ما تربیت یافتگان پروردگاران هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند».

و شیخ صدوق - علیه الرحمة - از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت نموده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ! لَوْلَا نَحْنُ، مَا خَلَقَ اللهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ»؛<sup>۱</sup>

«ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند خلق نمی کرد آدم و حوا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند».

و رافعی - یکی از علمای معروف عامه - در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - فرمود:

«هُؤُلَاءَ (بِعَنِي مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ) خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ. هَؤُلَاءَ خَمْسَةٌ شَقَّ قَتْلُهُمْ خَمْسَةَ إِسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْإِنْسَ وَلَا الْجِنَّ»؛<sup>۲</sup>

عند الخصام مصاقع لذ  
بهم علينا قبل او بعد  
فهم صسنا ناعنا اذا عدوا

↔ جل افتخارهم بانهم  
ان الخلائف والاولى فخرنا  
شرفوا بنا ولجدنا خلقوا

۱. کمال الدین، ب ۲۳، ح ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ط دارالکتب الاسلامیه.

۲. خلاصه العیقات، ج ۴، ص ۵۹.

«اینان (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین - صلوات الله علیهم-) پنج تن از فرزندان تو هستند. اگر نبودند ایشان، تو را خلق نمی‌کردم؛ اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم‌های خودم مشتق کردم. اگر ایشان نبودند، خلق نمی‌کردم بهشت و نه آتش، و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان و نه انس و جن را».

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>

«تمام آنچه در زمین است برای شما خلق کردم».

و در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾<sup>۲</sup>

«زمین را برای خلق مقرر فرموده».

و در آیه دیگر فرموده است:

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ

السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾<sup>۳</sup>

«آن خدایی که برای شما زمین را گسترده و آسمان را برافراشت

و از آسمان، آبی فروبارید که به سبب آن، میوه‌هایی گوناگون

۲. سوره الرحمن، آیه ۱۰.

۱. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲.

برای روزی شما بیرون آورد».

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان.

و چنان که مرحوم پدرم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی رحمته الله در یکی از تألیفات خود به نام "مصباح الفلاح"، یا در تألیف دیگرش به نام "نفایس العرفان" تحقیق کرده، آیاتی مثل:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۱</sup>

«ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت».

نیز بر همین دلالت دارند؛ زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، با اینکه عالی ترین مرتبه عبادت و اطاعت - که نمایش و تبلور کمال اعلای موجود ممکن است - همان است که از امام علیه السلام صادر می شود، و با توجه به اینکه: عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام مقصد اصلی و علت غایی خلقت خواهد بود.

و نظیر این تحقیق است، آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده اند که غرض از خلقت، تخلّق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است؛ اگرچه در تمام اشیا و خلقت تمام کائنات، آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویدا است و هرچه

---

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

هست، آیه و کلمه او است؛ اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه‌ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام<sup>۱</sup> و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدد کمالی او است.

بنابراین باز هم امام، مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می‌باشد و خدا همه اشیا را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولی امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید، چنان‌که برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ، آباد کردن زمین، ساختن و کندن جوی و جدول، تهیه آب و احداث قنات و کاشتن درخت اقدام

۱. لازم به ذکر اینکه: اگر ما در ضمن سخنان خود، کلمه "امام" را محور سخن قرار داده‌ایم، گمان نشود شؤونی را که در این بحث برای "امام" اثبات می‌کنیم، -العیاذ بالله- برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نمی‌دانیم؛ بلکه مطلب برعکس است. اولاً: برحسب روایات متواتر نور- که شیعه و سنی روایت کرده‌اند- پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از نور واحد خلق شده‌اند.

ثانیاً: برحسب روایات دیگر و براهین عقلی، هر کمالی که ائمه علیهم السلام دارا می‌باشند، مرتبه اکمل و اقوایش را پیغمبر صلی الله علیه و آله دارا است. و پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است.

پس تمام شؤونی که از آنها بحث می‌کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف و مدح پیغمبر صلی الله علیه و آله و از مواضعی که امیرالمؤمنین نسبت به آن حضرت در مثل لیلۃ المبیت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می‌شود.

و خلاصه در بین تمام امت، احدی را از علی علیه السلام نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله مطیع‌تر و تسلیم‌تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی علیه السلام است که احدی از صحابه در آن، با آن حضرت هم‌تراز نمی‌باشد.

می نماید و در واقع همه را برای میوه می خواهد و میوه، مطلوب بالذات و خواسته حقیقی و اولی او است و دیگر چیزها مطلوب بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است. شاید همین بود سرّ اینکه ملائکه گفتند:

﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾<sup>۱</sup>

«آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می کنیم».

و پاسخ خداوند متعال که فرمود:

﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

«من می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

اشاره به همین باشد که: اگرچه مفسد و خونریز در بین بشر پیدا خواهد شد؛ اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا می داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمن می باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم الانبیا و علی مرتضی و مهدی خاتم الاولیا از آن به وجود خواهد آمد.

و مخفی نماند: محققین علمای اهل سنت نیز همگی بر اینکه حضرت رسول اکرم ﷺ دارای چنین منزلت و مقامی است، اتفاق دارند

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

و زبان حالشان این اشعار است:

مُحَمَّدُ الْمُجْتَبَىٰ مَعْنَىٰ جِبِلَّتِهِ  
وَالْمُجْتَبَىٰ تَاجٌ عَلَيْهِ الرَّفِيعُ وَمَا  
لَوْلَاهُ مَا كَانَ أَرْضٌ لَا وَلَا أَفُقٌ  
وَلَا مَنَاسِكٌ فِيهَا لِلْهَدَىٰ أَشْهَبُ  
وَمَا لِأَدَمَ طِينٌ بَعْدَ مَجْبُولٍ  
لِلْبَدْرِ تَاجٌ وَلَا لِلنَّحْمِ إِكْلِيلٌ  
وَلَا زَمَانٌ وَلَا خَلْقٌ وَلَا جِيلٌ  
وَلَا دِيَارِهَا لِلْوَحْيِ تَزِيلٌ<sup>۱</sup>

و این اشعار:

يَا صَفْوَةَ الرُّسُلِ الَّذِي لَوْلَاهُ لَمْ  
كَأَنَّكَ وَلَا سَكَنَ الْجَنَانُ أَبٌ وَلَمْ  
اللَّهُ قَدْ صَلَّىٰ عَلَيْكَ فَكُلُّ ذِي  
يَنْبُتٌ عَلَىٰ حَدِّ الْمَقَامِ كَلِيمٌ  
يَنْهَضُ إِلَىٰ الرُّوحِ الْمَسِيحِ رَمِيمٌ  
مَجْدٍ لِمَجْدِكَ دَائِبُهُ التَّسْلِيمُ<sup>۲</sup>

و این اشعار:

محمد کازل تا ابد هرچه هست به آرایش نام او نقش بست  
چراغی که انوار دانش بدو است فروغ همه آفرینش از او است

و ابن حجر در "المنح المکیة فی شرح الهمزیه" در شرح این شعر:

لَكَ ذَاتُ الْعُلُومِ مِنَ الْغَيْبِ وَمِنْهَا لِأَدَمَ الْأَسْمَاءُ

می گوید: مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از صلب او بوده است،

پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله.<sup>۳</sup>

و مخفی نماند: محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده اند که

این وجه، به صراحت از آنها استفاده می شود؛ از جمله در ذیل حدیثی

۲. سراینده این ابیات نیز ابن نباته است.

۱. سراینده ابن نباته مصری است.

۳. خلاصة العباة، ج ۴، ص ۱۷۴.

که متضمن شرح توسل حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - به حضرت رسول اکرم ﷺ می باشد و "حاکم" آن را از پیغمبر ﷺ روایت نموده و به صحت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدای تعالی خطاب به آدم فرمود:

«إِنَّهُ لَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ وَإِذْ سَأَلْتَنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ،  
وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ»؛

«به درستی که او (محمد ﷺ) محبوب ترین خلق به سوی من است، و حال که به حق او از من سؤال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود، تو را خلق نمی کردم».

این حدیث را علاوه بر حاکم، ابن حجر در "الجواهر المنظم" و بیهقی در "دلائل النبوة" و طبرانی روایت نموده اند.<sup>۱</sup> و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى نَبِينَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ  
السَّلَام - يَا عِيسَى: آمِنْ بِمُحَمَّدٍ وَمُرَّ مَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ أُمَّتِكَ أَنْ  
يُؤْمِنُوا بِهِ، فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ آدَمَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ  
الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ...»؛<sup>۲</sup>

«وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی! ایمان آور

۱. رجوع شود به «شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق» تألیف بنهانی، ص ۱۳۷ و ۱۵۶،  
طبع استانبول ۱۳۹۶. ۲. شواهد الحق، ص ۱۳۹.



به محمد و امر کن کسانی از امت تو که او را درک می نمایند به  
او ایمان آورند. پس اگر محمد نبود، آدم را نمی آفریدم و اگر  
محمد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم».

و نیز این حدیث قدسی، معروف بین شیعه و دیگران است:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»؛

«اگر تو نبودی، من آسمانها را نمی آفریدم».

و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند:

«خَلَقْتُكَ لِأَجَلِي وَخَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ»؛

«تو را به خاطر خودم و همه هستی را به خاطر تو آفریدم».

و در همین معنی و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش  
سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را به کار کرد

از کائنات ذات تو را اختیار کرد

اول تو را یگانه و بی مثل آفرید

وانگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد

نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت

کایزد رسوم دولت تو آشکار کرد

بدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات، غیر از نبوت و پیامبری

که به حضرت خاتم الانبیا ختم شده است، برحسب دلایل عقلی

و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر علیهم السلام

می باشند، ثابت و مسلم است.

هُمُ الْقَوْمُ مَنْ أَصْفَاهُمْ الْوَدَّ مُخْلِصاً      تَمَسَّكَ فِي أُخْرَاهُ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى  
هُمُ الْقَوْمُ فَاقُوا الْعَالَمِينَ مَنَاقِباً      مَحَاسِنُهُمْ تُرَوَّى وَأَيَاتُهُمْ تُتْلَى<sup>۱</sup>

و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا علیه السلام:

تَاللَّهِ لَمَا يَرَى خَلْقاً فَاتَّقَنَهُ      صَفَاكُمُ وَاصْطَفَاكُمُ أَيُّهَا الْبَشَرُ  
وَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ      عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ  
مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ جُيُوبُهُمْ      تُتْلَى الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا  
مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسِبُهُ      فَمَا لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخَرًا<sup>۲</sup>

اگر گفته شود: این گونه ارتباطی که شما به آن، به ارتباط آب و جوی، و حتی شاخه و برگ درخت با میوه مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد؛ یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد؛ بلکه وابستگی آن بیشتر و مؤکدتر است؛ زیرا بدون وجود آب و درخت، میوه حاصل نمی شود، در حالی که بدون میوه وجود درخت امکان پذیر است.

پاسخ داده می شود:

اولاً: آنچه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از

۱. ایشان (اهل بیت) مردمی هستند که هر کس دوستی آنها را با صفا و اخلاص داشته باشد در آخرت به قوی ترین سبب نجات متمسک گردیده است.

۲. سوگند به خدا! چون خلق را آفرید و آفرینش آن را محکم کرد شما (اهل بیت) را از کدورت ها صاف کرد و برگزید. ضمناً در ملا اعلی هستید و نزد شما علم کتاب و آنچه به آن سوره های قرآن نازل شده می باشد. تطهیر شدگان پاکیزه گریبانی که هر کجا و هرگاه یاد شوند صلوات بر آنها فرستاده می شود. هر کس در هنگامی که او را نسبت می دهی و نسبش را یاد می کنی، علوی نباشد، او را از روزگار قدیم افتخاری نیست.

وجودشان میوه نبوده است، هرچند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود، هرگز آن را نمی‌کاشت. اما مدبر حقیقی و فاعل واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را که تکویناً خواسته است، حاصل شده است و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده‌اند.

در اینجا موضوع سخن، فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ  
الزَّارِعُونَ؟<sup>۱</sup>﴾

«آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید؟ آیا شما آن را  
رویاندید یا ما رویاندیم؟»

و نیز در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ \* ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ؟<sup>۲</sup>﴾

«آیا ندیدید که شما نخست نطفه‌ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را  
به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟»

ثانیاً: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام با اشیای مادی و عناصر  
بسیط و مرکب دیگر، اگرچه معلوم و مسلم است؛ اما این خصوصیت را  
که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی

۱. سوره واقعه، آیه ۶۳ و ۶۴.

۲. سوره واقعه، آیه ۵۸ و ۵۹.

داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست، چنان که در عالم ارتباطات ظاهری، خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوّا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد.

**ثالثاً:** ارتباط وجود امام با مواد و عناصر مثل سایر افراد، در جهت مادی آنها است، در صورتی که ارتباط و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد.

به عبارت دیگر: اگرچه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد؛ اما نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات او است، ارتباط دارد. و این خصوصیتی است که به اذن الله تعالی، فقط امام و انوار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارای آن می باشند.

**رابعاً:** ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل ارتباط شیء به علت مادی آن است و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غایی آن می باشد.

بنابراین ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سایر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء با علت مادی خود می باشد. و اما ارتباط سایرین با او، نظیر ارتباط شیء با علت غایی خود است.

و پُر واضح است که علت غایی شیء از علت مادی و همچنین علت

صوری آن افضل است؛ زیرا که علت غایی، مقصود بالذات و بالاصاله و استقلال است و علت صورت و مادی، مقصود بالتبع و بالعرض است.

بنابراین ارتباط وجود ممکنات به وجود امام به گونه‌ای که بیان شد، مقبول و مسلم است و امری غریب و مورد استعبادی نیست، همان‌گونه که برحسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس تناسب معلوم می‌شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است و این بشر سبب و علت این خلقت و جلوه اتم و اکمل قدرت و علم الهی است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

و:

تویی تو، نسخه صنع الهی

به جواز خویش هر چیزی که خواهی

همین طور انسان‌ها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل

وجود امام و حجت خدا می‌باشند و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک

بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست  
 همه کمالات به کمال رسول اکرم ﷺ و سیده النساء و ائمه  
 طاهرین ﷺ می پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد  
 و برهان خلق و حجت خدایند: «فَهُمْ مِفْتَاحُ خَزَائِنِ الرَّحْمَنِ وَمَعَادِنِ الْعِلْمِ  
 وَالْعِرْفَانِ وَنَبَائِعِ الْحِكْمَةِ وَالْإِيمَانِ»، چنان که از حضرت صادق ﷺ مروی  
 است:

«فِي الْأَصْلِ كُنَّا نُجُومًا يُسْتَضَاءُ بِنَا	وَفِي الْبَرِّيَّةِ نَحْنُ الْيَوْمَ بُرْهَانٌ
نَحْنُ الْبُحُورُ الَّتِي فِيهَا لِفَائِصُهَا	دُرٌّ ثَمِينٌ وَيَاقُوتٌ وَمَرْجَانٌ
مَسَاكِينُ الْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ نَمْلِكُهَا	وَنَحْنُ لِلْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ خُزَانٌ
مَنْ شَدَّ عَنَا فَبَرَهُوتٌ مَكَانَتُهُ	وَمَنْ أَتَانَا فَجَنَاتٌ وَرِضْوَانٌ؛ <sup>۱</sup>

«در اصل ما ستارگانی بودیم که از ما طلب نور می شد، و امروز در بین مردم، ما برهان هستیم. ما دریاهایی هستیم که هرکس در آنها غواصی نماید، بهره اش دُر و یاقوت و مرجان است. ما مسکن های خلد و فردوس را مالکیم و ما خازنان خلد و فردوسیم. هرکس از ما کنار افتد، برهوت جای اوست، و هرکس به سوی ما بیاید، جایگاهش باغ های بهشت و رضوان است.»

۱. اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۷۶؛ و الامام الصادق علم و عقیده، ص ۱۵۹. این ابیات را از تفسیر صافی یا یکی دیگر از کتاب های مرحوم فیض که سال ها پیش دیده و حفظ کرده ام نوشتم، و چون در حال حاضر محل آن در نظرم نبود، این دو کتاب را به عنوان مصدر نوشتم که کتاب اول سه بیت اول و کتاب دوم هر چهار بیت را نقل کرده و به جای "لغائصها"، "لغائصکم" و به جای "رضوان"، "ولدان" نقل کرده اند.

## بررسی و توجیه سوم

اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که برخی از ملائکه واسطه نزول بعضی برکات و انجام مأموریت‌هایی شده‌اند، فیوض عام و خاص به واسطه امام به سایرین برسد و امام مجرای فیض باشد: خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرا فیض به آنها می‌رساند، مرتبط خواهند بود، و اگرچه در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت خدا - اگر قصوری در مفاض نباشد - برقرار است.

اما می‌توان گفت: ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه، تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات، شمارش از یک شروع می‌شود و بدون آن، دوم و سوم و ... معدود نمی‌شود، و اعداد بعد از یک، همه به گونه‌ای حاوی عدد یک می‌باشند، هرچند معدودشان غیر هم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش‌کننده است؛ بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلاً، بدون عنوان معدود دوم



و اول امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف، امکان وصول آن به مخلوق مادون نیست، نه برای اینکه در فیض قصوری است؛ بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد.

لذا امام علیه السلام که در جنبه «یلی الرئی و یلی الخلقی» کامل است، واسطه ایصال برکات می باشد، چنانکه بسیاری از نعمت های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می رسد، و همان طور که شاخه ها و برگ های درخت به واسطه تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می نمایند، و چنانکه همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه ای غیر از امام نخواهد بود. و مسأله، یک مسأله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است.

یکی از محدثین بزرگ اهل سنت به نام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی (متوفای سال ۷۳۰) در کتابی که به نام «فرائد السمطین»<sup>۱</sup> آن را موسوم کرده است حدیثی را به سند منتهی به حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده است، که در ضمن آن فرمود:

«وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثُ وَيَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَيَخْرِجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ، وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»<sup>۱</sup>

«مایم که به واسطه ما نگاه می دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین افتد مگر به اذن او، و به واسطه ما زمین را نگه می دارد از اینکه به اهلیش مضطرب گردد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران نازل می کند و نشر رحمت می نماید و برکت های زمین را بیرون می آورد و اگر آنچه (آن کس) که در زمین است از ما نبود، زمین اهل خود را فرو می برد».

بدرالدین رومی، شارح قصیده برده، در شرح خود به نام "تاج الدرّة فی شرح البردة" در شرح این بیت:

وَكُلُّ آيٍ أَتَتْ الرُّسُلَ الْكِرَامُ بِهَا      فَإِنَّمَا اتَّصَلَتْ مِنْ نُورِهِ بِهِمْ

می گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که

۱. مخفی نماند: در کتاب فرائد السمطين، بعضی از احادیث مبشره به حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت، در دیباچه کتاب می گوید: «الحجة القائم بالحق، العارف بحقائق ما صدر من الكاف والنون، المحيط علماً بدقائق ما جرى به القائم، ونفث به النون سبحانه من لطيف خبير زرع في أراضى الإيجاد والتكوين حبة الولاية، فأخرج شطأها بعلي المرتضى سيف الله المستضى، وأزره بالأئمة المعصومين من ذريته أهل الهداية والتقوى، فاستغلظ بميامن اجتهاد أولياء الله الصالحين، ذوي المجاهدات والمكاشفات، المجددين في قمع الهوى، فاستوى على سوقه بالمهدي الهادي المكين الأمين» وبالاخره این عالم سنی، یکی از علمای اهل سنت است که به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام معتقد است.

دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت در ایشان دارد، متصل و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اول هر نور و مبدأ آن است؛ زیرا که فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»<sup>۱</sup>. و شکی نیست که انبیا و رسولان همه از نور واحد، مخلوق می‌باشند و آن نور پیغمبر ما است. پس انوار ایشان، شعبه‌هایی از آن نور و فروغ آن نورند و او نور الانوار و شمس الاقمار است.

و عصام اسفراینی در شرحش بر برده می‌گوید: «انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمد است نور عرش و کرسی، نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران...»<sup>۲</sup>.

و نیز بدر الدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فَإِنَّهُ شَمْسٌ فَضْلٌ، هُمْ كَوَاكِبُهَا      يَظْهَرْنَ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

می‌گوید: این آیات روشن به انبیا، از نور پیغمبر ﷺ رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سر او به حسب درجات استعداد و مراتب قابلیت‌های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود، به دعوت آنها و به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می‌کردند، چنان‌که ماه نور آفتاب را ظاهر می‌نماید و حکایت می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. الأنوار النعمانية، ج ۱، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲. خلاصة العباة، ص ۱۷۷ و ۱۷۸. ۳. خلاصة العباة، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

## بررسی و توجیه چهارم

امام؛ الگو، نمونه، اسوه و علامت است که هر تندرو باید به سوی او بازگردانده شود و الا گمراه می‌شود، و هر کندرو باید خود را به او برساند و الا هلاک می‌گردد.

چنان‌که از مضمون احادیث بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت وارد است<sup>۱</sup>، کمال دیگران به او تضمین و تأمین می‌شود و حرکت و سیر همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می‌گردد.

بنابراین نقش امام، نقش سازنده‌ای است که بدون آن، سالکان راه کمال نمی‌توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات

---

۱. در نهج البلاغه در ضمن خطبه دوم، در شأن اهل بیت ﷺ می‌فرماید: «إليهم يفيء الغالي وبهم يلحق التالي؛ غالی و پیش افتاده باید به سوی آل محمد ﷺ بازگردد و عقب مانده باید به ایشان ملحق شود».

و در حکمت ۱۰۹ می‌فرماید: «نحن النمرقة الوسطى، بها يلحق التالي وإليها يرجع الغالي؛ ما ییم متکای میانه که و امانده به آن ملحق می‌گردد و تجاوز کننده به آن رجوع می‌نماید».

یافت و هرکس تخلف کرد، هلاک شد. پس هرکس متمسک به امام و هدایت امام و تاسی به امام شود، نجات می‌یابد. و هرکس تخلف کند، هلاک می‌شود».

و همین است معنای احادیث ثقلین<sup>۱</sup> که پیغمبر ﷺ در آنها تمسک به قرآن و عترت را یگانه وسیلهٔ امان از ضلالت معرفی فرموده است؛ بنابراین کمال عالم و ماسوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام، عالم فاقد کمال لایق به خود بوده و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل بوده و نقص در آن تصور نمی‌شود؛ لذا نقص همه به کمال وجود امام کامل می‌شود و کسر همه به وجود او جبران می‌گردد.

---

۱. پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امامان و سفینه و مفاد آنها در کتاب «امان الأمة من الضلال» تألیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

### بررسی و توجیه پنجم

چنانکه کل عالم و تمام آفرینش "کلمة الله الكبرى" و "کتابه التکوینی" و "آیه الجامعة" و "اسمه الاعظم" است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزا و اعضای این عالم نیز هر یک جداگانه، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

«فِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ  
وَلِلَّهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمٌ»  
تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ  
وَفِي كُلِّ شَيْءٍ سَكِينَةٌ شَاهِدٌ

هر گیاهی که از زمین روید

و حده لاشریک له گوید

به نزد آنکه جانش در تجلی است

همه عالم کتاب حق تعالی است

عرض اعراب و جوهر چون حروف است

مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛<sup>۱</sup>

«هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه مطیع فرمان خداست و همه به سوی او رجوع می‌کنند».

و دلیل بر کمال و پاکی و تنزه او از تمام نقایص می‌باشند:

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»؛<sup>۲</sup>

«هر چه در آسمان‌ها و زمین است خدا را که پادشاه منزّه و مقتدر و داناست تسبیح می‌کنند».

بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلّق به اخلاق الهی، اسم او و کلمه او صادق می‌باشد. هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کامل‌تر خواهد شد.

لذا در تفسیر آیه شریفه:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛<sup>۳</sup>

«برای خدا نام‌های نیکویی است، به وسیله آنها خدا را بخوانید».

وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام:

۲. سوره جمعه، آیه ۱.

۱. سوره آل عمران آیه ۸۳

۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

«نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طَاعَةٌ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا»<sup>۱</sup>

«به خدا سوگند! اسماء حسنی ماییم؛ از احدی طاعتی پذیرفته نمی‌شود مگر به معرفت ما، که خدا فرمود: پس بخوانید او را به آنها».

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی، آیت کبری و تامه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنان‌که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي»<sup>۲</sup>

«برای خداوند عزوجل نشانه و خبری بزرگ‌تر از من نیست».

امام اسم تکوینی "الولی" و "الحاکم" و "الهادی" و "العادل" و "العالم" و "القادر" است. و به عبارت دیگر: امام کسی است که هر یک از اسما و صفات الهی را که در ممکن - در حد امکانیتش - امکان حصول داشته باشد، دارا باشد. بدیهی است همه ممکنات، کلمات و اسمای الهی هستند، قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ

تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً»<sup>۳</sup>

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات

۱. کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۴. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. سوره کهف، آیه ۱۰۹.



پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن مدد بیاوریم».

همه آیات خدا هستند؛ اما مانند اسمای لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات و صفت و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسمای تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد؛ اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حدّ یک معلم، و دلالت علم یک معلم در حدّ یک استاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست. دلالت علم کسی که «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup> است، در حدّ علم «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»<sup>۲</sup> که امام عَلَيْهِ السَّلَام است، نمی باشد. پس بدیهی است چنین اسمی جامع مراتب و کمالات اسمای مادون خون می باشد و چنان که در اسمای لفظی، بعضی از اسما، جامع مفاد اسمای دیگر هستند. مثلاً اسم «القادر» جامع مفاد اسم «الخالق»، «الرازق»، «المحیی»، «الممیت»، «الشافی» و اسم های شریفه دیگر است؛

---

۱. نزد او است علمی از کتاب الهی. سوره نعل، آیه ۴۰.

۲. کسی که نزد او است علم کتاب الهی. سوره رعد، آیه ۴۳. در تفسیر این آیه در تفسیر صافی روایت شده است که از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام سؤال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الکتاب) است داناتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الکتاب) است؟ حضرت فرمودند: نزد آن کسی که علمی از کتاب است، در برابر کسی که نزد او علم کتاب است نیست مگر به اندازه آبی که بال مگس از دریا می گیرد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: علمی که به آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیاء عَلَيْهِ السَّلَام به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین عَلَيْهِ السَّلَام است.

یا اسم "العالم" جامع مفاد "السمیع"، "البصیر" و "الخبیر" و کلمه و اسم جلاله "الله" حاکی از تمام اسما و جامع مفاد همه است. در اسمای تکوینی و کلمات الله نیز بعضی از اسمای جامع مراتب و کمالات اسمای دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است. و به عبارت دیگر: چنان که بعضی صفات، از شؤون و جلوه های صفات دیگرند و ذات و حدانیت و احدیت مصداق آن صفات است. بعضی از اسما نیز به اعتبار مسمیاتشان - که صفات فعلی یا ذاتی می باشند - از شؤون و جلوه های اسمای مسمیات دیگرند که گاه آن مسمیات، صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدس الوهیت می باشند؛ بنابراین وجودات و ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام اسمای تکوینی الهی هستند.

و همان طور که اسمایی مثل "الخالق"، "المعز" و "المدل" به اسم "القادر" و همه اسما به اسم "الله" و "لا اله الا هو" منتهی می گردند و به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسمای تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی محمد؛ یعنی "وجود محمد صلی الله علیه و آله"، و در درجه بعد، تحت اسمای سایر چهارده معصوم؛ یعنی "وجودات آنها" قرار دارند و همه آن اسمای تکوینی، ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالی می باشند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد و وابسته به آن اسم هستند. اسامی لفظی، لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمیات آنها شؤون و صفات

مسمی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:  
نام احمد نام جمله انبیا است

چونکه صد آمد، نود هم پیش ما است  
همان طور که عدد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم احمد هم پیش ما انبیا است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات ما دون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم "المتکلم" و "العزیز" و "المقتدر" با اسم "القادر" و همه اسما به اسم اعظم و جلاله "الله" دارند.

و به عبارت دیگر: ذات الوهیت است که قادر است و عالم و ... و صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگرچه همه اسماء الحسنی بر او - عزّ اسمه - صادق است و بالالتزام بر ذات جمع جمیع صفات کمالی هم دلالت دارند؛ چون مثلاً "القدير" و "العزیز" و "العالم" و "الخالق" مطلق بالذات و جز ذات جامع جمیع صفات کمال نیست؛ اما به دلالت مطابقی - چنان که در اسم جلاله می فرمایند - دلالت بر او ندارند.

و به عبارت دیگر: مضمونشان "هو القدير" و "هو الجلیل" و "الله علی کلّ شیء قدير" و "الله عالم بکلّ شیء" است. و چنان که درک صفت بودن موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست یا لا اقل تبادل موصوف از آن به ذهن با وجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود.

بنابراین دلالت این اسما بر معنی و شناخت آنها در حدی به اسمای دیگر و شناخت مفاد آنها ارتباط دارد و به احتمالی هرچند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» همین باشد؛ چون امام کلمة الله العلیا و آیه الله العظمی و اسم اکبر الهی است، کسی که این اسم را نشناسد، خدا را نشناخته است، چنان که اگر کسی اسماء الحسنای الهی را نشناسد، او را نشناخته است.

### سخنی دیگر:

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابل اطاله است؛ ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظم رسا نباشد و مطلب را چنان که حق آن است، نرساند. تا این حد هم که توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می‌خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون و محتوی:

وَإِنَّ قَمِيصًا خِيَطَ مِنْ نَسِجِ تِسْعَةٍ وَعِشْرِينَ حَرْفًا عَنِ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ

سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می‌دهیم:

انسان در بین تمام انواع موجودات ممکن، استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنان است که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است:

«الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ، وَهِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ، وَهِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ، وَهِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ»<sup>۱</sup>

«صورت انسانیت، بزرگ‌ترین حجت‌های خدا بر خلق او است و آن کتابی است که خدای تعالی با دست توانای خود آن را نوشته، و آن هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده، و آن مجموع صورت جهان‌ها و عوالم است و آن مختصر علومی است که در لوح محفوظ است».

براساس همین شرافت و شأن و استعداد است که انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است؛ چون نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای      چند گنجد قسمت یک روزه‌ای  
اما نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنها است. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیاده‌تر، و به تربیت متعالی‌تر محتاج است؛ چنان‌که رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارد:

آب کم جو، تشنگی آور به دست      تا بجوشد آبت از بالا و پست

---

۱. حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر صافی، در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است: «الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه الله بيده».

موجودات برحسب استعداداتی که برای کمالات دارند و برحسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره‌مند خواهند شد.

بدیهی است فقر نبات و گیاه به تربیت، از فقر جماد بیشتر است؛ یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر است، چنان‌که فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع‌تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیر اختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و علمشان تفاوت می‌کند. جاهل اگرچه فقر علمی دارد؛ اما همانند عالم احساس فقر نمی‌کند، یک دانشجو یا یک طلبه با یاد گرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هرچه علمش زیادتر می‌شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می‌کند، و تواضع و فروتنی‌اش زیادتر می‌شود و خود را در برابر علم الهی چون قطره‌ای از دریا و از آن کمتر و فرومایه‌تر می‌یابد، و زیان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید  
 که جایی که دریاست من کیستم؟ و او هست حقاً که من نیستم  
 از این جهت است که امام، انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) است، رئیس فقرا است؛ یعنی تمام هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی‌نیاز است و چون بیشترین استعدادها را

دارد، بیشترین نیازها را به خدا دارا است و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیات و افاضات الهی به حکم «العطیات بقدر القابلیات» نایل است. از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت استفاده می شود که: چنان عرض فقر و مسکنتی که از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، از دیگران (حتی بزرگترین فلاسفه الهی) دیده نشده است. و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن، در آن بزرگواران چنان شدت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگترین و متعالی ترین درجات ایشان بوده است، آنان عزت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می دانستند که در مقام مناجات عرضه می داشتند:

«إِلَهِي! كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَكَفَى لِي فَخْرًا أَنْ  
تَكُونَ لِي رَبًّا»<sup>۱</sup>

و حاجت خود را فقر خود قرار می دادند، و به آن از خدا حاجت می طلبیدند که:

«إِلَهِي حُجَّتِي وَوَسِيلَتِي فَاقْتَبِي»<sup>۲</sup>

حقاً باید سیر قافله ممکنات و کاروان انسانیت، برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد، مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد

۱. خصال صدوق (باب التسعه)، ص ۴۸۸.

۲. الکلم الطیب.

و عالم به آن‌گونه که "اگزستانسیالیست‌ها" و "سارترها" و "مارکسیست‌ها" و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ‌گونه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب‌های ویران‌کننده یک‌باره آن را ویران و نابود کنند و به این مرارت‌ها، جنگ‌ها، کشمکش‌ها، ناکامی‌ها، ناراحتی‌ها و فلاکت‌ها پایان دهند و همه را و آیندگان را از این تاریک‌خانه و وحشت‌کده خلاص سازند.

اما اگر بشر به منتهای واقعی مسیر جهان و انسان، آگاه شد و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می‌یابد و امیدوار می‌شود و به زندگی و کمال و ترقی علاقه‌مند می‌گردد و عالم را با معنا و با محتوا می‌شناسد؛ معنایی که جمال حقیقت را به انسان نشان می‌دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می‌نماید.

چه زیبا و چه با حقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت‌هایی مانند محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین می‌رود و افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و شهیدانی چون حمزه، جعفر و پاک‌بازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمایی مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر، زکریا بن آدم قمی، کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهیدین، شیخ انصاری، میرزای



شیرازی، آیت الله بروجردی و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی به دنیا تحویل می دهد.

از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و انسان به سوی جامعه‌ای است که خالی از درک‌های انسانی و معنویات باشد، سیر به سوی جامعه‌ای که فردی مثل «استالین» در آن دیکتاتور و فرمانروا، و به طور عملی و بی منازع، مدعی خدایی باشد، یا فرعون دیگر مثل «برژنف» زمامدار باشد و کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، مورد هجوم و حشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و ویران کردن خانه‌های مردم مستمند روستاها و شهرها بپردازد و مدرن‌ترین اسلحه‌ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده به کار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها بر ندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگرچه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبُعانه خود را نخواهد شکست؛ و همچنین فراعنه دیگری که بعد از برژنف، یکی پس از دیگری روی کار می آیند، نیز همان خطّ و مشی را دنبال می کنند.

چنین جامعه‌ای، با چنین رهبران خونخوار و بی ایمان به شرف انسانیت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت

مستضعفان، خوراک و مسکن و سایر وسایل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دامداری آماده و پراز کاه و علف که در آن، همه ارزش‌های متعالی انسان پوچ و بی‌معنی و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود. و اما از نظر نظام سرمایه‌داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خودکامگی‌ها، حیوانیت، شهوات، آزادی‌های غیر سالم و نامحدود، طبقه‌بندی، تبعیض و استثمار، کاخ سفید با آن تجملات، حکومت‌کنندگی‌های شهوت‌ران و آلوده دامان و کارتر و هنرپیشه‌ای ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه‌داران خون‌آشام است.

به طور حتم، هدف جهان را هرچه بگویند و مقصد جهان را هرچه بدانند، این جامعه‌ها و این نظام‌ها (که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس به سوی یکدیگر حمله نمی‌کنند) نمی‌باشد و این رژیم‌ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسان‌ها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن سلاح‌های مخرب و وحشت‌ناک برای ادامه استکبار و استعلای خود می‌نمایند، نیست و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست)، جا دارد همه با فرشتگان هم زبان شده و بگویند:

﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾<sup>۱</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۳۰. ترجمه این آیه قبلاً گذشت.

نظام الهی امامت به همه این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و وجود امام همه این ایرادات را از میان می‌برد و بر همه کساخ‌نشین‌ها و استکبارها، استعلاها و استعباد انسان‌ها (که در عصر ما بزرگ‌ترین و ستم‌کارترین و برتری‌جوی‌ترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم پرور آمریکا است) خط بطلان می‌کشد و علو و برتری جویی را، حتی در کمترین جلوه‌اش به شدت محکوم می‌سازد و این آیه را شعار و بنیاد رابطه خود با مردم - چه قوی و نیرومند و چه ضعیف - می‌داند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

«ما این دار آخرت را برای آنانکه در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند قرار می‌دهیم و عاقبت نیک، مخصوص پرهیزکاران است».

پس هر کجا ذره‌ای علو خواهی و برتری جویی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد - حتی در یک ده و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده - به هر صورت و به هر شکل محکوم است و ایسان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر

---

۱. سوره قصص، آیه ۸۳

گردنکشی، خود برگزینی، فخر و اعتبار فروشی، استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می نمایند.

نظام امامت؛ یعنی حرکت همه برای علی علیه السلام و به سوی روش و حکومت علی و مهدی علیهما السلام. و در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هر کس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست؛ بلکه حکومت وسیله اقامه عدل، دفع باطل و ستم، احقاق حقوق، اجرای احکام، ترقی واقعی انسان‌ها، کمک به ضعفا، تأمین رفاه و امنیت و آزادی همگان است.

«الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ  
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup>

۱. سوره حج، آیه ۴۱. حاکم حسکانی که از علمای بزرگ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل - که اخیراً به همت یکی از علمای پرتلاش و مخلص، تحقیق و تعلیق و چاپ شده است - در رابطه با فضایل اهل بیت علیهم السلام ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث که حدیث ۵۵۵ کتاب می باشد، از «فرات» مفسر معروف مسنداً از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که ابی عبیده حداء پرسش کرد: چگونه صاحب الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ این آیه شریفه را قرائت فرمود، و فرمود: «اذا رأيت هذا الرجل منا فأتبعه فإنه هو صاحب؛ وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه‌ای را که این آیه اعلام می کند، اجرا می نماید، او را پیروی کن که همان صاحب الامر است.»

و در حدیث ۵۵۶ از همان فرات مسنداً از جانب زید بن علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت: «اذا قام القائم من آل محمد يقول: يا أيها الناس نحن الذي وعدكم الله في كتابه: الذين إن مكانهم في الأرض... الآية؛ وقتی قائم آل محمد علیهما السلام قیام می نماید می فرماید: ای مردم ما ایم آنان که خدا شما را در کتابش وعده داده است: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ»»

رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خدای تعالی می‌فرماید: اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را برپا داشته و زکات را می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان کارها با خدا است. در پرتو این نظام است که زندگی اصالت می‌یابد، معنی پیدا می‌کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد.

والآ بشر کجا می‌رود؟ و کجا می‌رود؟ به سوی بمب‌های اتم و هیدروژن و جنگ‌های جهانسوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی و تمدنی که این همه بدبختی‌ها، فشارها، عیاشی‌ها، تجمل پرستی‌ها و تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژادپرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالی‌اش قابل درک نیست؟

کدام یک از این نظام‌ها و سازمان‌ها می‌تواند هدف نهایی و پاسخ‌گوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هر کدام رسید، گم شده خود را در آن نیافت.

این سازمان‌های بین‌المللی که هر کدام زیر نفوذ یک ابرقدرت قرار دارند و به اسم حق، باطل و به اسم عدل، ظلم و به نام همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه

می نمایند و از هیچ گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی باشند.

این سازمان ملل است که علاوه بر هزار و یک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشان اساس خبیث آن - که حفظ منافع زورمندان و استضعاف گران است - حق "وتو" است که پنج حکومت مستکبر و جهانخوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب ماندگی مستضعفان، این حق را در این سازمان دارند. این حق غیر شرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می سازد، از اجرای هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را وتو کنند، دیگر این مطرح نیست که چرا این حق برای آنها باشد؟ و چرا حکومت های دیگر و کوچک این حق را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام آفریقا هیچ کشوری دارای این حق نیست؟

همه این سخنان و نقشه هایی که ابر ستمگران برای فریب عوام یا بهانه داشتن و بهانه ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنان که در ضمن اشعاری عرض کرده ام:

منشور سازمان ملل حرف است	چون نیستش حقیقت و مبنایی
آوازه عدالت و آزادی	اسم است و هیچ نیست مسمایی
تاکی به جان و مال بشر دارند	این رهنزان حکومت و آقایی

واقعاً اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی علیه السلام و برقرار شدن نظام امامت در محدوده‌های کشوری و منطقه‌ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت "فقهای عادل" نباشد، هیچ‌گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش‌های او بیهوده و بی‌نتیجه خواهد شد. این آزمایش‌هایی که بشر از رژیم‌های گوناگون کرده و اینکه به هر رژیمی روی می‌آورد، آن را برآورنده خواسته‌های واقعی خود نمی‌بیند، موجب می‌شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی - سلام الله علیه - بخواند، جمعیت‌های محروم و گروه‌های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند و حکومت الهی را به جای تمام این حکومت‌های گوناگون از جان و دل بپذیرند.

چنان‌که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که: هنگامی حکومت مهدی علیه السلام اعلام و برقرار می‌شود که بشر تمام حکومت‌ها و رژیم‌ها را امتحان کرده باشد و ناتوانی، نارسایی‌ها، مفسد و معایب آن را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده است.

متن روایت این است:

«لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا وَلُوا قَبْلَنَا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ  
وَأَنَا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ»<sup>۱</sup>

۱. اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است، لذا

بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم‌ها و مکتب‌های گوناگون مأیوس شدند، دعوت الهی مهدی علیه السلام را از جان و دل می‌پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رُعب و مؤید به نصر خدا است، برمی‌خیزند و مستکبران را از صحنه مداخله در امور جوامع بشری برکنار می‌نمایند. و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می‌شود و مهدی موعود که علایم و نشانی‌ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می‌فرماید و عالم را پر از عدل و داد می‌کند:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۱</sup>.

↔ حدیث دیگری را که در منتخب الاثر، ص ۳۰۸، از ارشاد شیخ مفید نقل نموده‌ام و در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۸۲) و بحار الانوار علامه مجلسی (ج ۵۲، ص ۲۸۲) نیز روایت شده است، نقل می‌نمایم. متن حدیث به روایت غیبت شیخ طوسی، از حضرت باقر علیه السلام این است: «دولتنا آخر الدول ولم يبق أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا، إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء، وهو قول الله عز وجل: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ دولت ما آخرین دولت‌ها است و باقی نخواهد ماند خاندانی که دولت برای آنها باشد مگر اینکه پیش از ما مالک می‌گردند برای اینکه وقتی سیر و روش ما را دیدند، نگویند: اگر ما مالک می‌شدیم مثل ایشان رفتار می‌نمودیم. و این همان است که خداوند فرموده: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ عاقبت از برای پرهیزکاران است».

۱. بر حسب تحقیق و مطالعاتی که این جانب راجع به عدل و قسط و جور و ظلم نموده‌ام، هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتاً یا حکماً قابل تقسیم و توزیع باشد. و مراد از عدل، اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است، چنان‌که

↔



در اینجا سخن را در این رساله به پایان می‌رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت‌جو را به کتاب محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد - صلوات الله علیهم - ارجاع می‌دهیم و فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید، در خاتمه این رساله جواب می‌دهیم:

پرسش این است که: آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوّا وجود داشته باشد؛ اما در صورتی که سلسله حجج الهی به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر: از او آغاز گردد، سایر اجزای عالم قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟

پاسخ اینک:

اولاً: بر حسب بعضی از توجیهاات که یادآور شدیم، حتی اگر

---

↔ مراد از جور، جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت‌ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی‌عدالتی و ترک میانه‌روی، و لذا اطلاق ظالم به خائن و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جائز، چنان‌که اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می‌شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می‌شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت.

شخصی که اکمل و اشرف کاینات است و وجود جهان وابسته به او است، بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزای عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سایرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود. و به قول خاقانی؛ همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل را طی کرد، دلیل بر کمال او است.

خاقانی گوید:

اگرچه بعد همه در وجودش آورد

وجود آخر او بر کمال او است گوا

نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم

نه معنی از پس اسما همی شود پیدا

نه روح را پس ترکیب صورت است نزول

نه شمس را ز پی صبح صادق است ضیا

ثانیاً: بر حسب اخبار معتبر، انوار پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین - صلوات

الله علیهم اجمعین - پیش از همه خلق شده‌اند<sup>۱</sup> «وَأَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» آن

۱. این احادیث را اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبدالله بن احمد و ابن عبدالبرّ و خطیب و ابن مغازلی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محبّ طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده‌اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ...».

در تفسیر الدرّ المنثور سیوطی و روح المعانی آلوسی و نیز تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱۸۵ در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام، و کفایة المطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵ و مناقب ابن مغازلی، ص ۱۳۰ و فراند السمطین، ج ۱،

بزرگواران بوده‌اند. و از حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا، كَمَا كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَهْرًا»<sup>۱</sup>.

روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ»<sup>۲</sup> وارد شده، نیز بر این دلالت دارند که انوار خمسه طیبه و سایر ائمه معصومین علیهم السلام پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده‌اند و بعضی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوایج مهم و شداید متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده‌اند.

یکی از نکته‌ها و اسرار اینک: بر حسب اخبار متواتر که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - با آن مقام کلمة اللهی و روح اللهی، در نماز به حضرت مهدی - ارواحنا فداء -

---

↔ ب ۱، ص ۳۶، ح ۱، و ب ۲، ح ۵، ص ۴۱، ح ۶ و ص ۴۲ و ۴۲، ح ۸، ص ۴۴ و کتاب‌های دیگران مثل سیوطی و ابن ابی الحدید و صفوری. و اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسب کتاب‌های معتبر عامه و خاصه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب "عقبات" و جلد ۴ خلاصه آن که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید.

۱. در کتب عامه است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كنت مع الأنبياء سرّاً ومعی جهراً! تو در سرّ و پنهان با پیامبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار»، خلاصه العقبات، ج ۴، ص ۹۱.

۲. سوره صافات، آیه ۸۳

اقتدا می‌کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت است که باید حتی مثل عیسی به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید.

و مؤید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم ﷺ است که فرمود: «لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي»<sup>۱</sup> و حدیث «آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup> و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لُمعهُ روی او	شب قدر، تاری ز گیسوی او
چو سازد لوای خلافت بلند	در آرد سر عاصیان در کمند
نهالی است از گلشن اصطفای	ثمربخش اصحاب صدق و صفا
سرشته به آب کرامت گیش	محیط علوم لدنی دلش
مه رایش ثالث ماه و خور	ز عدلش شود جمله آفاق پر
چو گردد به محراب این مقتدا	کند پور مریم بسدو اقتدا

و چون در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطایف و مطالبی که علمای اهل تحقیق فرموده‌اند، سخن بگوییم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی

۱. حافظ ابونعیم در دلائل النبوة نقل کرده است که عمر بن الخطاب گفت: خدمت رسول الله ﷺ رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَ أَنَّ مُوسَى كَانَ حَيًّا الْيَوْمَ مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي؛ سوگند به آنکه جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز اینکه متابعت مرا نماید وظیفه نداشت» و چه نیکو است این شعر:

وانی وان كنت ابن آدم صورة  
فلی فیہ معنی شاهد بابوتی

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

و امامت کبری، حضرت بقیة الله صاحب العصر و ولی الامر، حجة بن الحسن العسکری علیه السلام و کلیه شیعیان و مؤمنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی امر کل - ارواح العالمین له الفداء - و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولی دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می‌دهیم.

دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد

نه گُشی به تیغ هجرت، نه به وصل می‌رسانی

نمی‌روم ز دیار شما به کشور دیگر

برون کنیدم از این در، آیم از درِ دیگر

من ار چه هیچ نیّم، هرچه هستم آن توأم

مرا مران که سگی سر بر آستان توأم

و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت الله والد که تضمین اشعار

معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می‌کنم:

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی      سر حلقه جن و انس، سرد فتر دانایی

در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پای      ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی

دل بی توبه جان آمد، وقت است که باز آیی

ای عشق تو اول فرض، در مذهب اسلامی      جان می‌دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی

صحرای تجلی را، از مهر بنه گامی      ای درد توام درمان، در بستر ناکامی

وای یاد توام مونس، در گوشه تنهایی

امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد  
بازاً که فراق تو، بی تاب و توانم کرد مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَزَيِّنِ الْأَرْضَ

بِطُولِ بَقَائِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالْمُجَاهِدِينَ

بَيْنَ يَدَيْهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ».

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين